

پژوهشگران تاریخ اسلام، فتوح نگاری اسلامی را که از قرن سوم هجری آغاز گردید، دنباله جریان مغازی نگاری قرن دوم هجری به حساب آورده‌اند. فتوح نگاری خود یکی از شاخه‌های تاریخ نگاری اسلامی است که به بیان نحوه گشایش سرزمین‌ها و کشورهای می‌پردازد که به کوشش مجاهدان مسلمان - در عصر خلفای راشدین - به جنگ یا به صلح به تصرف خلافت اسلامی درآمد.<sup>(۱)</sup>

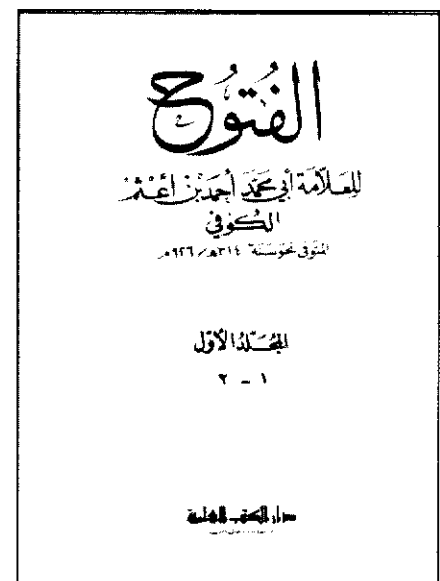
از کسانی که مقدم بر ابن‌اعثم کوفی به تدوین اخبار فتوح پرداخته‌اند می‌توان از ابومخنف، سیف بن عمر، مدائنی، واقدی و بلاذری نام برد که نه تنها مورخان قرون نخستین اسلامی - خاصه فتوح نگاران - به آنها مدیون‌اند بلکه بیشترین دانش امروزیان نیز در باب کیفیت گشایش «دارالحرب» آشکارا نسب از آراء آنها می‌برد.

ابومحمد احمد بن علی اعثم کوفی الکندی یکی از مورخان بزرگ اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری است که از زادبوم و محل زندگانی وی اطلاعاتی در دست نیست. یاقوت حموی او را مورخی شیعی مذهب و نزد اهل حدیث، ضعیف شمرده است.<sup>(۲)</sup>

اگر داوری یاقوت درباره وی بر محمل تعصبات فکری حمل نشود (که احتمال نفی آن نمی‌رود) شاید بتوان آن را ناظر بر جنبه‌هایی از کار ابن‌اعثم دانست که به گونه‌ای افسانه‌آمیز پرداخته شده‌اند.

در معجم البلدان دو کتاب به او نسبت داده شده‌است: یکی تاریخ الفتوح که حاوی وقایع صدر اسلام تا زمان هارون الرشید است و دیگری تاریخ ابن‌اعثم که بعضی از وقایع را از زمان مامون عباسی تا روزگار مقتدر ضبط کرده است. یاقوت مدعی است که هر دو کتاب رادیده است و احتمال می‌دهد که کتاب دوم ذیل کتاب اول نگاشته شده باشد نه به صورت مستقل.<sup>(۳)</sup>

کسان دیگری که در خصوص ابن‌اعثم اظهار نظر کرده‌اند عمدتاً همین



● علی ناظمیان فرد

# روایت فتح ایران

در کتاب

الفتوح ابن‌اعثم کوفی

رای را از یاقوت اقتباس و منعکس نموده‌اند.<sup>(۴)</sup>

آنچه که امروزه از وی در دست می‌باشد همان است که به کتاب الفتوح شهرت یافته است. این کتاب در دو بخش تنظیم یافته است که هر بخش آن دربردارنده فصل می‌باشد.

عناوین فصول سه گانه بخش اول عبارت‌اند از: ۱. «دوران خلافت ابوبکر» ۲. «دوران خلافت عمر بن خطاب» ۳. «دوران خلافت عثمان عفان» و عناوین فصول سه گانه بخش دوم را: ۱. «دوران خلافت علی بن ابیطالب» ۲. «امام حسن، معاویه، صلح» ۳. «امام حسین، یزید، قیام» تشکیل می‌دهند. از آنجا که در بیشتر فصول مذکور به فتوح اسلامی پرداخته، کتاب، به فتوح نامبردار شده است.

کتاب الفتوح در پایان قرن ششم هجری توسط محمد بن احمد مستوفی هروی برای یکی از بزرگان خوارزمیه فارسی ترجمه شد. چاپ سنگی این کتاب در سال ۱۳۰۵ هجری در بمبئی به انجام رسید و پس از آن در حیدرآباد دکن در زمره انتشارات دایره المعارف عثمانیه منتشر گردید. در سال‌های اخیر آقای غلامرضا طباطبائی مجد اقدام به تصحیح این کتاب نمود و انتشارات علمی و فرهنگی چاپ اول آن را در سال ۱۳۷۲ شمسی به بازار عرضه کرد. همین نسخه اساس کار نگارنده پیرامون موضوع این نوشتار است:

پس از به قدرت رسیدن پوران دخت - دختر خسرو پرویز - ضعف قدرت ساسانیان برای عرب‌های مجاور ایران - خاصه قبیله بنی‌بکر ابن وائل - هر چه بیشتر آشکار شد و آنها را در هجوم‌های تاراج‌گرانه به داخل ایران جسرتر و راسخ‌تر نمود. در همین احوال مردانی از قبیله بکر ابن وائل به‌نام‌های مثنی بن حارثه شیبانی و سوید بن قطبه عجمی که در یافته بودند ایرانیان از بی‌پادشاهی و از سر اضطرار به‌درگاه زنی پناه آورده‌اند، جرات یافتند تا لشکری فراهم کرده به مرزهای ایران هجوم آورند و از ناحیه حیره و ابله با وارد کردن فشار بر دهقانان محلی دست به غارتگری بگشایند.<sup>(۵)</sup> به دنبال توفیق خالد بن ولید در سرکوبی شورش ارتداد، قبیله بنی‌بکر که در این زمان از دارالخلافه تمکین نمی‌گردد به ناگاه خویشتن را بر سر دو راهی پناه‌بردن به ساسانیان - دشمنان دیرینه خود - و یا گردن‌نهادن به فرمان مدینه - یافت و در یک تصمیم واقع‌گرایانه طریق دوم را پیمود.<sup>(۶)</sup>

سپس مثنی بن حارثه که از سران بنی‌بکر بود بی‌درنگ تمام اطلاعات خویش را از اوضاع داخلی و ضعف امپراتوری ایران و بحران‌های شدید آن و فتور نظامی ساسانیان به ابوبکر ارایه کرد و با نوشتن نامه‌ای - و یا به قولی مسافرت به مدینه - از خلیفه خواست تا بنی‌بکر را به سرداری او مامور حجرم به ایران نماید.<sup>(۷)</sup>

گزارش ابن‌اعثم حاکی از آن است که ابوبکر با درخواست او موافقت نمود. و از آن پس مثنی و پسر عموش - سوید ابن قطبه - قریب به یک سال بر کوفه و بصره و نواحی اطراف می‌تاختند و اموال و مواشی مردمان سامان را به غارت می‌بردند.

شدت و کثرت این حملات و غارتگری‌ها به حدی رسید که شاه ایران را بر آن داشت تا سپاهی جهت دفع حملات اعراب بدان صوب گسیل دارد. با رسیدن این خبر به مدینه، خلیفه برای یافتن راهکاری مناسب با تنی چند از اصحاب به مشورت پرداخت و سرانجام تصمیم گرفت تا خالد بن ولید را که در پیمان بود به سوی «سواد» اعزام نماید و نیز طی نامه‌ای از مثنی خواست تا تمام توان نظامی بنی‌بکر را در اطاعت خالد در آورده، خود نیز اوامر و نواحی او را بپذیرد.<sup>(۸)</sup>

گزارش مذکور از جهاتی چند با آنچه مورخان دیگر آورده‌اند متفاوت است: نخست آنکه برخلاف رای ابن‌اعثم تاسیس مصرین (= بصره و کوفه) در زمان خلیفه دوم و به توسط عتبه ابن‌غزوان و سعد ابن ابی وقاص بوده است.<sup>(۹)</sup> دو دیگر آنکه دینوری مناطق عملیاتی مثنی و قطبه را به ترتیب حیره و ابله می‌داند.<sup>(۱۰)</sup> نه بصره و کوفه، و همین مورخ اخیر الذکر می‌افزاید که اعزام نیروی امدادی به فرماندهی خالد بن ولید از سوی ابوبکر در پی استناد مثنی از خلیفه بوده است.<sup>(۱۱)</sup>

سه دیگر آنکه بلاذری بر این قول است که چون مثنی از ابوبکر خواست تا او را بر قبیله‌اش جهت نبرد با ایرانیان فرماندهی دهد، ابوبکر او را فرستاد تا ابتدایی‌بکر را که به دامن ارتداد در آویخته بودند به اسلام فراخواند و او مشنول فراخوانی قبیله‌اش به اسلام بود که ابوبکر، خالد بن ولید را به ناحیه

سواد اعزام داشت و اطاعت از او را بر مثنی گوشزد نمود.<sup>(۱۲)</sup>

خالد پس از دریافت فرمان خلیفه، با سپاه خویش از جانب یمامه به سمت عراق حرکت کرد و مثنی به همراه جمع کثیری از بنی بکر بن وائل به دستور مستقیم خلیفه به وی پیوست. پس از آن خالد آماده هجوم به حیره گردید. ترتیب و توالی و حتی تاریخ وقوع جنگ‌های خالد در این مناطق محل اختلاف است. بلاذری نخستین نبرد را در منطقه «خریبه» می‌داند<sup>(۱۳)</sup> و طبری بر این باور است که نخستین پیکار میان عرب‌های مسلمان و ایرانیان در «حفیر» - ناحیه‌ای میان بصره و بحرین - و در موضعی به نام «کامله» روی داد.<sup>(۱۴)</sup> اما ابن اعثم در این مورد اظهار نظری نکرده است. گذشته از این، کتاب الفتوح در باب جمیع عملیات نظامی خالد در سواد - پیش از فتح حیره - اطلاعات چندانی به دست نمی‌دهد و تنها به روایت مختصری از فتح الیس پیش از رسیدن خالد به حیره بسنده می‌کند و به نبردهای «ذات السلاسل»، مزار، کسکر و... کمترین توجهی نمی‌نماید و لذا از این حیث نسبت به فتوح البلدان بلاذری و تاریخ طبری اطلاعات کمتری راعرضه می‌دارد.

خالد پس از پیروزی در نبردهای مقدماتی، خود رابه پشت دروازه‌های حیره رسانید و شهر را در حصار گرفت و کار را بر ساکنان آن تنگ نمود. اشراف شهر که مقام و موقع و منافع خویش را در خطر می‌دیدند، کوشیدند تا با تحریک مردم، آنها را به مقاومت وادارند. اما فشار مردم از یک سو و قدرت نظامی سپاهیان خالد از سوی دیگر سرانجام اشراف حیره را به تسلیم واداشت.

لذا **عبدالمسیح بن بقیله** به عنوان نماینده اشراف آن شهر با خالد وارد مذاکره شد و به قرار عدم غدر در قول و فعل و پرداخت مبلغ یکصد هزار درهم و به قولی یکصد و نود هزار درهم<sup>(۱۵)</sup> در سال به عنوان جزیه، آن شهر در عداد بلاد مفتوح بالصلح درآمد<sup>(۱۶)</sup> و مالیات ماخوذه که به نبرد ابوبکر فرستاده شد، نخستین مالی بود که از عراق به مدینه ارسال گردید.<sup>(۱۷)</sup> موفقیت خالد و سپاهیان در تصرف حیره راه را برای حمله به مناطق اطراف حیره هموار کرد. بویژه آنکه پس از تسلیم حیره، زمینداران بزرگ اطراف آن شهر به نزد خالد شتافتند و با تعهد پرداخت جزیه به مسلمانان پیمان صلح بستند. طبری و ابن اثیر کیفیت آمدن دهقانان مناطق اطراف حیره به نبرد خالد و انعقاد پیمان ذمه را گزارش کرده‌اند<sup>(۱۸)</sup> اما ابن اعثم به نام‌هایی که خالد به دهقانان اطراف حیره ارسال نمود و پیمان‌هایی که میان خالد و زمینداران سواد بسته شد و نیز چگونگی فتح شهر سوق الجیشی «انبار» کمترین اشاره‌ای نمی‌نماید و تنها از میان شهرهایی که پس از حیره توسط سپاه اسلام گشوده شدند به ایجاز تمام از «بانقیاء» (مفتوح بالصلح) و «عین التمر» (مفتوحه العنوه) سخن می‌گوید<sup>(۱۹)</sup> و روایت فتح سواد را در عهد ابوبکر به پایان می‌آورد.

خلیفه دوم که بلافاصله پس از مرگ ابوبکر زمام امور مسلمانان را بدست گرفت بر آن شد تا سیاست فتوح را در دارالکفر دنبال نماید. لذا **ابوعبید بن مسعود ثقفی** را بر پنج هزار نفر امارت داد و به سوی عراق فرستاد و از مثنی خواست تا با همراهانش به وی بپیوندد.<sup>(۲۰)</sup>

نیروهای ایرانی به فرماندهی **جایان** در «نمارق»<sup>(۲۱)</sup> راه را بر سپاه اعزامی از مدینه بستند. در تلاقی فریقین **جایان** - فرمانده سپاه ایران - به اسارت در آمد و نیروهای تحت امرش روبه هزیمت نهادند و راه را برای پیشروی سپاه مدینه گشودند.

**طبری** و **بلاذری** در این مرحله، از رویارویی سپاه اسلام با ایرانیان به فرماندهی نرسی در «کسکر» و «سقاطیه» و پیروزی **ابوعبید** بر آنها و نیز خبر شکست جالینوس و لشکریانش را گزارش می‌کنند.<sup>(۲۲)</sup> اما هیچ‌یک از موارد مذکور در کتاب الفتوح ابن اعثم انعکاس نیافته است.

بنا به گزارش ابن اعثم، در پی انتشار خبر شکست **جایان** و مسلمان شدن او، **یزدگرد** از **مهران** - نماینده خود در آذربایجان - خواست تا برای دفع سپاه **ابوعبید** چاره‌ای بیندیشد. مهران که به وعده **یزدگرد** مبنی بر پادشاهی بر فارس و ازدواج با **پوران دخت** - در صورت پیروزی بر **ابوعبید** - دلخوش کرده بود، سپاهی مرکب از هشتاد هزار مرد جنگی همراه با فیلاتی چند با آراستگی تمام در کنار فرات مستقر نمود. **ابوعبید** و سپاهیان با تعبیه پلی بر روی فرات از آن رود گذشتند و رو در روی سپاه ایران قرار گرفتند. در اثنای

جنگ **ابوعبید** با **شمشیر** خرطوم یکی از فیلان سپاه مخالف را قطع کرد. پیل **خشمگین** **ابوعبید** را در زیر دست و پا له کرد و کشت. سپاه اسلام به رغم برخورداری از فرماندهان دیگر نظیر: **وهب** **ابن ابوعبید**، **مالک** **ابن ابوعبید**، **جیبر** **ابن ابوعبید** و **سلیط** **ابن قیس** نتوانست در برابر ایرانیان مقاومت نماید. لذا مثنی بن حارثه هنگام مراجعت به قرارگاه خود طی نامه‌ای ماجرا را به عمر گزارشی کرد و خلیفه بی‌درنگ **جریر بن عبدالله** بجلی را به همراه شمسد مرد مبارز به عراق اعزام نمود.

اما طولی نکشید که خبر منافسه و مفاخره میان **جریر** و مثنی به مدینه رسید و عمر که پیروزی را در آن شرایط ناممکن می‌دید تصمیم گرفت که خود شخصا به عراق برود اما مخالفت تنی چند از اصحاب او را از این قصد بازداشت و سرانجام در یک نشست مشورتی که به همین منظور تشکیل شده بود، رای غالب بر این امر تعلق یافت که **سعد ابن ابی وقاص** به عنوان فرمانده سپاه اسلام به سوی عراق اعزام شود<sup>(۲۳)</sup> و این سر آغاز نبرد جدی با ایرانیان بود.

اگر رای ابن اعثم را با آراء سایر مورخان که به رویدادهای قرون نخستین اسلامی - خاصه فتوح - پرداخته‌اند تطبیق نماییم، تفاوت فاحشی در گزارش فوق دیده می‌شود. **طبری**، **بلاذری**، **دینوری** و **حمدالله مستوفی** هر یک در پرداخت خود به این حادثه (قس‌الناطف) از مردان شاه ملقب به **بهمن** و **موسوم** به «ذوالحاجب» به عنوان فرمانده سپاه ایران در نبرد پل (یوم الجسر) یاد می‌کنند.<sup>(۲۴)</sup> اما به درستی معلوم نیست که ابن اعثم بر اساس کدام مستندات تاریخی، رای دیگری را در میان آورده است. علاوه بر این از روایتی که ابن اعثم به دست داده است چنین مستفاد می‌شود که عمر به محض دریافت خبر اختلاف میان **جریر** و مثنی اقدام به اعزام نیروهای تازه نفس به فرماندهی **سعد ابن ابی وقاص** به سوی عراق نمود که این اردوکنشی نظامی جنگ قادسیه را بدنبال داشت. اما **دینوری** نه تنها از اختلاف میان مثنی و **جریر** سخنی به میان نیاورده بلکه از اتحاد و یکپارچگی آن دو در برابر ایرانیان خبر داده است.<sup>(۲۵)</sup> و همو در اخبار الطوال آورده است که اعزام **سعد بن ابی وقاص** از سوی عمر به عراق در پی درخواست مثنی و **جریر** برای مقابله با ایرانیان بوده است.<sup>(۲۶)</sup> مورد دیگری که در گزارش ابن اعثم ناگفته‌مانده ولی مورخان دیگر کم و بیش بدان پرداخته‌اند نبرد «بویب» (یوم النخیله) است. **بلاذری** و **ابن خلدون** معتقدند که چون عمر از کشته شدن **ابوعبید** و **سلیط** در نبرد پل با خبر شد، شدیداً گریست و تا یک سال از عراق سخنی نگفت و پس از آن بود که **جریر بن عبدالله** را به یاری مثنی - که در الیس اردو زده بود - فرستاد<sup>(۲۷)</sup> تا متقفا با پیروزی بر مهران در ناحیه **بویب** شکست پل را جبران نمایند.

به زودی خبر ورود **سعد ابن ابی وقاص** و سپاهیان به گوش **یزدگرد سوم** در مدائن رسید. ابن اعثم می‌گوید که **یزدگرد** از **سعد** خواست تا تنی چند از نیک اندیشان سپاه اسلام را به مدائن فرستد تا کیفیت احوال را باز نمایند. هیات نمایندگی مسلمانان به تیسفون رفتند و پس از شنیدن سخنان **یزدگرد سوم** و بیان دلیل اردوکنشی خود به مرزهای ایران، وی را در پذیرش یکی از این سه اصل مخیر نمودند: قبول اسلام، پرداخت جزیه و جنگ مسلحانه.

**یزدگرد** پس از ناکامی در مذاکره، بدون فوت وقت به رستم فرخ زاد - سپهسالار ایران - دستور داد تا با عدت و عدت تمام به دفع سپاه **سعد** اهتمام نماید. **سعد ابن ابی وقاص** نیز ماجرا را به عمر گزارش کرد و خلیفه بلافاصله نیروهای تازه نفسی را به یاری او در قادسیه فرستاد<sup>(۲۸)</sup> از مدت استقرار دوسپاه در مقابل یکدیگر و نیز از کیفیت مبادله پیام‌ها و سفرای طرفین در کتاب الفتوح خبری دیده نمی‌شود و لذا پژوهشگران این مقطع برای فهم بهتر حادثه ناگزیر از مراجعه به تاریخ طبری هستند که به شرح مفصل آن موارد پرداخته است.<sup>(۲۹)</sup>

سرانجام در نبردی که میان طرفین حادث شد، سپاه اسلام گوی ظفر را ربود و نیروهای رستم فرخ زاد پس از مرگ فرمانده خویش روی به هزیمت نهادند و به داخله ایران عقب نشینی کردند. **سعد** و سپاهیان بدون تعلق خود را به مدائن رساندند و آنجا را به مدت طولانی در محاصره گرفتند.<sup>(۳۰)</sup> طولانی شدن زمان محاصرمدائن و ناکامی سپاه ساسانی در شکستن محاصره شهرباعث گردید تا آخرین انگیزه‌ها و توانایی‌های مقاومت‌نیز از میان برود و

● فتوح نگاری خود یکی از شاخه‌های تاریخ نگاری اسلامی است که به بیان نحوه گشایش سرزمین‌ها و کشورهای می‌پردازد که به کوشش مجاهدان مسلمان - در عصر خلفای راشدین - به جنگ یا به صلح به تصرف خلافت اسلامی در آمد

● پژوهشگران تاریخ اسلام، فتوح نگاری اسلامی را که از قرن سوم هجری آغاز گردید، دنباله جریان مغازی نگاری قرن دوم هجری به حساب آورده‌اند

● پس از به قدرت رسیدن پوران دخت - دختر خسرو پرویز - ضعف قدرت ساسانیان برای عرب‌های مجاور ایران - خاصه قبیله بنی بکر ابن وائل - هر چه بیشتر آشکار شد و آنها را در هجوم‌های تاراجگرانه به داخل ایران جسورتر و راسخ‌تر نمود

زمینه سقوط شهرهای متعدد این ناحیه، یکی پس از دیگری، فراهم آمد. عاقبت باشکسته شدن سازمان دفاعی شهر، پایتخت ساسانیان دروازه‌های خود را بر روی سپاهیان مدینه گشود و در حالی که پادشاه نگون اختر ساسانی از پایتخت می‌گریخت، قلب امپراتوری او بدست مسلمانان افتاد و اموال و غنایمی که در نظر عرب‌ها رؤیا و افسانه می‌نموده غنیمت آنها در آمد.

پس از آن سعد بن ابی وقاص به فرمان خلیفه بخشی از نیروهای تحت امر خویش را به «حمص» در شام اعزام داشت و خود در ملائن اردو زد<sup>(۳۱)</sup> تا نیروهایش نفسی تازه کنند و آماده حضور در صحنه‌های دیگر شوند.

عمر بن خطاب پس از فراغت از نبرد با رومیان و استقرار ابو عبیده جراح در دمشق، طی نامه‌ای از سعد بن ابی وقاص خواست تا سپاه خود را به سوی جلولا به پیش ببرد و مواضع جدیدی را فتح نماید. سعد به سبب عارضی در ملائن ماند و برادر زاده خود - عمرو ابن عتبه بن ابی وقاص - را همراه با سپاه عظیمی به سوی جلولا روانه کرد و بدنبال آن نیروی امدادی از شام به فرماندهی هاشم بن عتبه بن ابی وقاص به ناحیه جلولا سرازیر شدند.

سرانجام سپاه اسلام توانست پس از هشتاد روز محاصره، نبرد جلولا را به سود خود به پایان ببرد و پس از این پیروزی بود که فتح شهرهای قصر شیرین، حلوان، تکريت و موصل نیز در سال شانزدهم هجری نصیب مسلمانان شد.<sup>(۳۲)</sup> از سوی دیگر نیروهای مشترک بصره و کوفه توانستند شوشتر - مرکز حکومت هرمزان - را به محاصره آورند. شوشتر پس از مقاومتی چند سقوط کرد و هرمزان نیز مشروط به آنکه وی را جهت تعیین تکلیف نزد خلیفه در مدینه بفرستند تسلیم شد. او در مدینه پس از آنکه با زیرکی خود را از مرگ رهانید ظاهرا در حضور خلیفه مسلمان شد و حتی بعدها در کیفیت کشودن دیگر مناطق ایران از سوی خلیفه با او رایزنی صورت می‌گرفت.<sup>(۳۳)</sup>

با تصرف شوش و رامهرمز و سقوط شوشتر و تسلیم هرمزان، سپاه بصره به فرماندهی ابوموسی اشعری جریان فتح کامل خوزستان را ادامه داد و شهرهای دیگری بدست مسلمانان گشوده شد.<sup>(۳۴)</sup>

سرنوشت سازترین نبرد مسلمانان در منطقه نهاوند حادث شد. خبر اجتماع نیروهای ساسانی در نهاوند به عمار یاسر در کوفه رسید و او نیز فوراً ماجرا را به مدینه گزارش کرد. خلیفه پس از مشورت با اصحاب تصمیم گرفت که لشکری گران به فرماندهی نعمان بن مقرن به سوی نهاوند گسیل نماید. نعمان و سپاهیان در سه فرسنگی نهاوند در مقابل نیروهای یزدگرد اردو زدند و با به کار بردن حیلای آنها را به جنگ کشاندند. مسلمانان پس از سه روز پیکار خونین بر حریفان خود فائق آمدند و آنها را در هم شکستند.<sup>(۳۵)</sup>

مورخان از آن جهت که پس از این شکست، دیگر در پهنه ایران شهر مقاومتی همه جانبه در مقابل مسلمانان انجام نگرفت و این نبرد در حقیقت نظام ساسانی را به سوی پرتگاه سقوط برد، این پیروزی را فتح الفتوح نامیدند. پیروزی عرب‌های مسلمان در نبرد نهاوند (۲۱ هـ. ق.) امور دولت ساسانی را از هم گسست و راهتسخیر ولایت‌های داخلی ایران را برای مسلمانان هموار ساخت. تعیین تکلیف هر ایالت و ولایت به عهدم‌مرزبان و «شهریک» آن قرار گرفت. بعضی از آنها در شهرها و ولایت‌هایی که زیر فرمان داشتند با لشکر مسلمانان نبرد می‌کردند و نتیجه جنگ سرنوشت آنها را تعیین می‌کرد. بعضی دیگر نیز پیمان صلح بسته، به پرداخت جزیه متعهد می‌شدند.

ابن اعثم پس از گزارش پیکار نهاوند ماجرای فتوح را در داخله ایران پی می‌گیرد. او آورده است که عروه ابن زید طایبی که از سوی عمار یاسر - حاکم کوفه - ماموریت داشت تا خط سیر فتوح را دنبال کند توانست پس از فرار حاکم همدان و بلون کمترین مقاومت از ناحیه مردم آنجا، آن شهر را فتح نماید<sup>(۳۶)</sup>. به دنبال آن، شهر سلوم نیز با همان کیفیت گشوده شد. اما شهر ری که هدف و مقصد بعدی مسلمانان بود وضعیتی دیگر به خود گرفت. فرخ زاد بن زادمهر حاکم ری پس از دریافت خبر نزدیک شدن مسلمانان به ری و احساس این خطر که مبادا ری نیز به سرنوشت همدان و ساوه دچار شود بیست هزار مرد دیلمی را به یاری طلبید و با شمار دیگری از سپاهیان که در خدمت داشت آماده دفع حملات مهاجمان شد. عاقبت پس از نبردی خونبار که در تلاقی دو سپاه روی داد فرخ زاد بن زادمهر از عروه بن زید - فرمانده سپاه اسلام - تقاضای صلح نمود و متعهد پرداخت دویست هزار درهم نقد و سی هزار دینار جزیه سالانه گردید. با پذیرش تقاضای او از جانب مسلمانان، آن شهر نیز در زمره شهرهای

مفتوح بالصلح درآمد.

عروه با ارسال نامه‌ای به مدینه، خلیفه را از جریان امور آگاه ساخت و در پاسخ از سوی خلیفه فرمان یافت تا به جانب قم و کاشان روانه شود. گزارش ابن اعثم در باب دو شهر مذکور در نهایت ایجاز و اختصار است و تنه‌ای ذکر این روایت بسنده می‌کند که «عروه با لشکر به قم فرود آمد. هر چه یافت برگرفت و از قم به کاشان رفت». تردیدی نیست که این نحوه از گزارش، کیفیت فتح شهرهای مذکور را باز نمی‌نماید و این ابهام و پرسش که آیا شهرهای یاد شده به جنگ فتح شدند یا به صلح، همچنان باقی می‌ماند. بلاذری در فتح البلدان روایتی دیگر از فتح قم و کاشان بدست می‌دهد که با آنچه ابن اعثم آورده متفاوت است. او بر این باور است که ابوموسی اشعری پس از فتح اهواز به سوی قم شتافت و آنجا را فتح کرد و نماینده خود احتفاب بن قیس را به کاشان فرستاد و او آنجا را به قهر و خشونت گشود.<sup>(۳۷)</sup>

در همین اثنا که عروه به سوی قم و کاشان می‌شتافت جریر بن عبدالله بعلی - که در حلوان به سر می‌برد - از سوی خلیفه ماموریت یافت تا همدان را فتح نماید. چنین می‌نماید که می‌بایست مردم همدان بر مسلمانان شوریده باشند که ضرورت فتح مجدد آن شهر احساس شود؛ چرا که همدان، سابق بر این توسط عروه ابن زید به صلح فتح شده بود و دیگر آنکه ذکر عبارت «...» به همدان روی آورد و متاع و مال و چهارپای که آنجا یافت برگرفت و در همدان توقف نمود» در کتاب الفتوح، مفید این معناست که شهر همدان به قهر و خشونت گشوده شده، و مانند جریر بن عبدالله - و نه نایب او - صرفاً جهت تثبیت اوضاع آرام آن شهر بوده است.

از سوی دیگر حاکم قم که به اصفهان گریخته بود، یزدگرد سوم را که در آن شهر پناه گرفته بود از حمله قریب الوقوع سپاه عرب به اصفهان باخبر ساخت. یزدگرد پس از چاره اندیشی تصمیم گرفت تا پانوسیان اصفهان را به حفاظت از شهر فراخواند و خود به استخر پناهنده شود. عمر نیز که خبر فرار یزدگرد را شنیده بود طی فرمانی از عروه بن زید خواست تا در محدوده قم و کاشان بماند و با صدور فرمانی دیگر از ابوموسی اشعری - حاکم بصره - خواست تا با تعجیل تمام به سوی اصفهان لشکر کشی نماید.

پانوسیان اصفهان پیش از رسیدن ابوموسی اشعری شهر را ترک گفت و به استخر شتافت تا یزدگرد را در جریان امر قرار دهد.

شهر اصفهان بلون کمترین مقاومت به صلح فتح شد و ساکنان آن علاوه بر پرداخت صد هزار درهم نقد متعهد به پرداخت جزیه سالیانه نیز گردیدند. با نگاهی به فتح البلدان بلاذری می‌توان به دو گزارش نسبتاً مختلف در خصوص فتح اصفهان دست یافت. نخست روایتی که با فعل مجهول «یقال» آورده و بیانگر فتح به صلح آن شهر پس از قتال می‌باشد؛ و روایت دیگری که از قول محمد بن سعد نقل می‌کند و مبین این معناست که ابتدا شهر به صلح فتح گردید اما بدنبال غدر و پیمان شکنی و شورش ساکنانش به قهر و خشونت گشوده شد<sup>(۳۸)</sup>.

گذشته از استمرار روند فتوح، تعقیب نمودن یزدگرد نیز از جمله مواردی بود که در این زمان ذهن مسلمانان را به خود مشغول داشته بود. زیرا هر لحظه این امکان وجود داشت که یزدگرد با گردآوری جمعی از لشکریان گریخته از آوردگاه، بر مسلمانان بتازد و یا مردم بلاد مفتوحه را به شورش علیه حاکمان عرب تحریک و تحریض نماید. از این رو خطر وجود او چیزی نبود که از نظر مسلمانان بدور بماند. لذا به منظور تعقیب وی و نیز گشودن فارس که مسقط الراس ساسانیان و محل حفظ سنن و آیین زردشتی بود به آن صوب لشکر کشیدند.

یزدگرد که خبر حمله مسلمانان را به فارس شنید، شاهک - مرزبان فارس - را به مقاومت در برابر مهاجمان و حفظ و صیانت فارس فرمان داد و خود به مقصد کرمان شتافت. شاهک برای بسیج عمومی مردم فارس از موبدان موبدان استمداد نمود. این مقام روحانی نیز مردم فارس را به پایبندی در برابر سپاه اسلام فرا خواند. در پیکار خونینی که در گرفت شاهک از آوردگاه گریخت و توسط یکی از لشکریان مسلمان از پای در آمد و نیروهای تحت امرش به داخل شهر عقب‌نشستند. ابوموسی به مدت یک ماه شهر را در حصار گرفت. ترسیدن نیروی امدادی و کمبود آذوقه در شهر، عاقبت مردم آنجا را به تسلیم و انابت. ساکنان آن شهر از ابوموسی التماس صلح نمودند و به پرداخت دویست هزار درهم نقد و جزیه سالانه متعهد شدند.

ابن اعثم در ماجرای فتح فارس نه تنها به هجوم علاء حضرمی یمنی که از ناحیه بحرین صورت گرفت هیچ اشاراتی نمی‌کند بلکه در بیان روایت فتح آن ناحیه تنها به ذکر مختصری از گشوده شدن استخر بسنده می‌کند و ترمذ و شورش پی در پی شهرهای فارس را که طبری، بلاذری و ابن بلخی از آن گزارش کرده‌اند در اثر خویش نمی‌نمایند و با درج عبارت «... یک یک شهر از فارس می‌گرفت و کافران را گوشمالی می‌داد و در ولایت فارس کس نبود که با او محاربت و مکاوحت تواند کرد» به اخبار فتح آن ایالت خاتمه می‌دهد و به سهولت تمام فارس را مطیع و منقاد فاتحان گزارش می‌کند در حالی که به شهادت اسناد تاریخی موجود که در تاریخ طبری، فتوح البلدان بلاذری و فارسنامه ابن بلخی انعکاس یافته‌اند، بیشترین مقاومت در برابر فاتحان در ایالت فارس صورت گرفت و شورشهایی که کرارا در شهرهای این ایالت به وقوع پیوست به مراتب بیشتر از سایر نقاطی بود که پیش از این به تصرف مسلمانان در آمده بود. با این همه ابن اعثم تنها به یک مورد از موارد عیدیه اشاره دارد و آن شورش ساکنان استخر در ابتدای حکومت عثمان است که عبدالله عامرین گریز - حاکم بصره و دایی زاده خلیفه - آن را فرو نشانند. (۳۹)

با خروج یزدگرد از فارس و پایان یافتن کار فتح استخر، ابن اعثم با گزارشی موجز و مبهم از فتح کرمان ماجرای فتوح اسلامی را در عصر عمر - به سبب مرگ خلیفه - به پایان می‌برد و ادامه آن روند را در عهد عثمان با بیان فتح خراسان و سیستان جستجو می‌کند.

**عبدالله بن عامر** پس از سرکوبی شورش مردم استخر روی به خراسان نهاد. وی با امان دادن به کنارتک - حاکم توس - متفقا به نیشابور حمله ور شدند. این شهر پس از یک ماه مقاومت دروازه‌های خود را بر روی سربازان عرب گشود. به رغم امانی که عبدالله بن عامر به حاکم آنجا در قبال گشودن دروازه‌های شهر داده بود، سربازانش به قتل عام مردم و غارت شهر پرداختند.

انتشار رفتار خشونت‌آمیز ابن عامر با نیشابوریان باعث شد تا شهرهای دیگر خراسان یکی پس از دیگری از در صلح و اُستی درآیند و متعهد پرداخت جزیه گردند. از آن میان ابن اعثم به شهرهای: مرو، هرات، ابیورد، فاریاب و طالقان اشاره می‌کند که با تمهید پرداخت جزیه به صلح فتح گردیدند.

به حسب گزارش ابن اعثم، شهرهای خراسان رضایت خاطر حاکمان جدید خود را فراهم نمودند و اطاعت و فرمانبرداری از آنها را فرو ننهاده‌اند مگر اهالی طالقان و مرو که پس از مراجعت عبدالله عامر به بصره فرصت را برای شورش غنیمت شمردند. اما احنف بن قیس شورش آنها را فرو نشانند. بالاخره در پی آن بود که حاکم بلخ نماینده خود را برای درخواست صلح و تعهد پرداخت جزیه نزد احنف بن قیس فرستاد و او همبر این امر موافقت نمود.

از سوی دیگر عبدالله عامر هنگام مراجعت به بصره، عبدالله بن سمره - پسر عموی خود - را برای فتح سیستان به آن ناحیه روانه کرد. لشکر اعزامی با مقاومت سرسختانه مردم سیستان مواجه شد اما سرانجام پس از کشاکشی خونین، سربازان مسلمان پرچم ظفر را به اهتزاز در آوردند و آن شهر نیز در فهرست تاریخی شهرهای «مفتوحه العنوه» جای گرفت.

به نظر می‌رسد که مواردی چند پیرامون گزارش‌های ابن اعثم در باب فتوح ایران قابل اطمینان است: یکی اینکه روایت‌های اختصار گونه او که گاه حکم «ایجاز مخل» را دارد، تنها پیرامون برخی از شهرهای ایران است نه همه ایران زمین. دو دیگر آنکه برخلاف طبری و بلاذری که در ابتدای هر روایت زنجیرهای از روایان را ذکر می‌کنند، ابن اعثم منابع و افراد نقلی که اخبار فتوح را از آنها روایت کرده است در کنار روایات خود نمی‌آورد تا خواننده بر اصل و منشأ سخن و روایت وقوف تام یابد. سه دیگر آنکه در برخی از موارد باپرداختی قصه‌گونه و افسانه‌آمیز از ارزش کار تاریخی می‌کاهد. فی‌المثل وقتی که از ورود سپاهیان سعد بن ابی وقاص به مدائن خبر می‌دهد این افسانه را نیز با باوری تمام می‌آورد که «سپاه اسلام از آنها و طعامهایی که لشکریان رستم فرخ‌زاد به زهر آلوده بودند استفاده کردند ولی به حکم خدا بر هیچ کس زانی نرسید.» (۴۰)

و بالاخره آنکه برخی از روایت‌های او با آنچه که طبری و بلاذری و دینوری آورده‌اند در تعارض است که این امر خواننده محقق را در استفاده تام و تمام از آنها به تامل وامی‌دارد و مقابله و مطابقت با روایات منابع دیگر را الزامی می‌نماید. اما با این همه، کمتر مورخی می‌تواند ارزشی را که کتاب الفتوح - به عنوان یکی از نامبردارترین منابع تاریخی قرون نخستین اسلامی - از آن برخوردار است نادیده بگیرد و خود را بدان حاجتمند نیابد.

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- آئینوند، صادق: علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، مجلد اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۲.
- ۲- یاقوت حموی، شهاب‌الدین: معجم الادیاء، المجلد الثانی، مصر: دارالمأمون، ۱۴۰۰ هـ، ص ۲۳۱.
- ۳- همان، ص ۲۳۱.
- ۴- تبریزی، محمدعلی: ریخانه الادب، جلد پنجم، بی‌جا، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۳۵؛ زرکلی، خیرالدین: الاعلام، الجزء الاول، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۹۸ هـ؛ قمی، عباس: الکنی واللقاب، الجزء الاول، نجف، بی‌نا، ۱۹۵۶ م؛ تهرانی، آقابزرگ: الذریعه الی تصانیف اشیعه، الجزء الثالث و الجزء السادس عشر، بیروت، دارالاضواء، بی‌تا.
- ۵- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود: اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، الطبعة الاولی، ۱۹۶۰ م، ص ۱۱۱.
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین: دفتر ایام، تهران، انتشارات علمی و معین، چاپ دوم، ۱۳۶۷، ص ۱۴۲.
- ۷- ابن اعثم کوفی، احمد بن علی: الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۴۷؛ بلاذری، احمد بن یحیی: فتوح البلدان، تحقیق رضوان محمد رضوان، بیروت، مدار الکتب العلمیه، ۱۳۹۸ هـ، ص ۲۴۲؛ دینوری، پیشین، ص ۱۱۱.
- ۸- ابن اعثم کوفی، پیشین، ص ۴۷ و ۴۸.
- ۹- بلاذری، پیشین، ص ۲۷۴ و ۲۴۱؛ دینوری، پیشین، ص ۱۱۷.
- ۱۰- دینوری، پیشین، ص ۱۱۱.
- ۱۱- همان، ص ۱۱۱.
- ۱۲- بلاذری، پیشین، ص ۲۴۳.
- ۱۳- همان، ص ۲۳۳.
- ۱۴- طبری، محمد بن جریر: تاریخ الرسل والملوکه ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳، «وقایع سال دوازدهم هجری».
- ۱۵- طبری ضمن وقایع سال دوازدهم هجری آن مبلغ را یکصد و نود هزار درهم می‌داند بلاذری هر دو قول را آورده است و ابن اعثم نیز به قول نخست معتقد است.
- ۱۶- ابن اعثم کوفی، پیشین، ص ۵۳.
- ۱۷- همان، ص ۵۲؛ بلاذری، پیشین، ص ۲۴۴.
- ۱۸- طبری، پیشین، «وقایع سال دوازدهم هجری»؛ ابن اثیر، عزالدین علی: الکامل فی التاريخ، المجلد الثانی، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۲ هـ، ص ۳۹۲.
- ۱۹- ابن اعثم، پیشین، ص ۵۴.
- ۲۰- دینوری، پیشین، ص ۱۱۲.
- ۲۱- مکانی نزدیک کوفه از خاک عراق. یاقوت حموی، شهاب‌الدین: معجم البلدان، المجلد الخامس، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ هـ، ص ۳۰۴.
- ۲۲- طبری، پیشین، «وقایع سال سیزدهم هجری»؛ بلاذری، پیشین، ص ۲۵۱.
- ۲۳- ابن اعثم کوفی، پیشین، ص ۹۶ تا ۱۰۰.
- ۲۴- طبری، پیشین، «وقایع سال سیزدهم هجری»؛ بلاذری، پیشین، ص ۲۵۲؛ دینوری، پیشین، ص ۱۱۳؛ مستوفی، حمدالله: تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۷۶.
- ۲۵- دینوری، پیشین، ص ۱۱۴.
- ۲۶- همان، ص ۱۱۹.
- ۲۷- بلاذری، پیشین، ص ۲۵۲؛ ابن خلون، عبدالرحمن بن محمد، العبر، جلد اول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶، ص ۵۰۶.
- ۲۸- ابن اعثم، پیشین، ص ۱۰۱ تا ۱۰۶.
- ۲۹- طبری، پیشین، «وقایع سال چهاردهم هجری».
- ۳۰- محاصره چندان طولانی شد که مسلمانان دوبار خرماي تازه را نخلها چیدند. بنگرید به بلاذری، پیشین، ص ۲۶۲.
- ۳۱- ابن اعثم، پیشین، ص ۲۲۳ تا ۲۲۸.
- ۳۲- طبری، پیشین، «وقایع سال شانزدهم هجری»؛ ابن اعثم کوفی، پیشین، ص ۱۵۹.
- ۳۳- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۶۷۹.
- ۳۴- ابن اعثم، پیشین، ص ۲۲۳ تا ۲۲۸؛ بلاذری فتح شهرهای خوزستان را بر خلاف ابن اعثم پس از فتح نهبوند می‌داند. بنگرید به: بلاذری، پیشین، ص ۳۰۸.
- ۳۵- بلاذری، پیشین، ص ۳۰۰ تا ۳۰۴؛ طبری، پیشین، «وقایع سال ۲۱ هجری»؛ ابن اعثم کوفی، پیشین، ص ۲۲۹ تا ۲۵۱.
- ۳۶- بلاذری بر خلاف ابن اعثم معتقد است که همدان را جریر ابن عبدالله بن مسعود مغیر بن شعبه که جانشین عمار یاسر در کوفه شده بود فتح کرد. بنگرید به: بلاذری، پیشین، ص ۳۰۶.
- ۳۷- همان، ص ۳۰۸.
- ۳۸- همان، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.
- ۳۹- ابن اعثم کوفی، پیشین، ص ۲۸۱.
- ۴۰- همان، ص ۱۱۳.

● اگر رای ابن اعثم را با آراء سایر مورخان که به رویدادهای قرون نخستین اسلامی - خاصه فتوح - پرداخته‌اند تطبیق نماییم، تفاوت فاحشی در گزارش فوق نبرد پل (یوم الجسر) دیده می‌شود

● ابو محمد احمد بن علی اعثم کوفی الکندی یکی از مورخان بزرگ اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری است... و آنچه که امروزه از وی در دست می‌باشد همان است که به کتاب الفتوح شهرت یافته است